



سخنرانی در دیدار اساتید، مسؤولان، فضلا و طلاب بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع) - 1 / بهمن / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم از زیارت آقایان محترم خیلی خوشوقتم و از این که بحمدالله یکی از آرزوهای دیرین دلسوزان به حوزه‌ی علمیه و آینده‌ی فکری دنیای اسلام، به شکل مؤسسه‌ی شما تحقق پیدا کرده است، خوشحالم و خدا را شکرگزاریم که بحمدالله مردان بزرگ و شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نظر و با ابتکار و دلسوزی را برگزید تا چنین تشکیلات و بنایی را پایه‌گذاری کنند. از خدای بزرگ برای این عزیزان مغتنم و بزرگوار، آرزوی توفیق می‌کنیم و امیدواریم که ان‌شاءالله این رشته کارها و این جریان مبارک، همچنان ادامه داشته باشد.

شما آقایان می‌دانید که امروز، نیاز به معارف اسلامی در دنیا، با آنچه که در گذشته وجود داشته است، تفاوت‌هایی خیلی زیاد و فاصله‌های عجیب و ژرفی دارد. در گذشته، ارتباطات این قدر نبود. تهاجم افکار غلط و انحرافی، این همه نبود. تأثیرش بر افکار مردم، این قدر نبود. طلب و خواهش و آمادگی فکر درست و دینی و اسلامی، این همه نبود. امکان گسترش فکر توحیدی، این همه نبود؛ ولی امروز اوضاع طور دیگر است.

امروز، در داخل کشور و مرزهای خود ما، ملت بزرگی زندگی می‌کنند که برای آنها، اسلام دیگر یک امر زاید و تشریفاتی و خارج از بنا و موازین و رفتار زندگی نیست؛ بلکه اسلام همه چیز زندگی و مبنای نظام اجتماعی است. امروز، توحید در زندگی عمومی و اجتماعی ملت و کشور ما، قاعده‌ی زندگی است. مبنای حکومت و اداره‌ی کشور و مدیریت امور و مبنای زندگی همه جانبه‌ی مردم، توحید و معارف اسلامی است. مردم، به فرا گرفتن دین و اطلاع از حقایق آن شایقند.

اصلا امروز امکان تبلیغ دین وجود دارد؛ ولی در گذشته این امکان نبود. در گذشته، اگر روحانی خیلی زرنگ و آماده‌ی کار بود، یک مسجد و مدرس و گوشه‌ی از زندگی را می‌توانست تصرف کند و در آنها خیمه‌ی تفکرات اسلامی و تعالی خودش را بزند. در محیط‌های اصلی زندگی و محیط کار و ادارات و اداره‌ی کشور و در محیط قانونگذاری، اصلا جایی برای دین نبود. آن جایی هم که به‌عنوان مبلغ دین می‌رفتید، شما کار خودتان را می‌کردید و نظام اجتماعی هم کار خودش را می‌کرد. فرضا اگر به کارخانه‌ی می‌رفتید که تعلیم دین بدهید، شما حرف خودتان را می‌زدید و قوانین کار هم کار خودش را می‌کرد و غالبا کار او بر کار شما فایز بود.

امروز، طور دیگری است. امروز، امکان کار و تعلیم و قضاوت و حاکمیت احکام اسلامی هست. در داخل کشور، جوانان و دانشگاہیها و صاحب‌نظران ما مشتاقند و می‌خواهند بدانند و از معارف اسلامی مطلع بشوند و سر دربیاورند. می‌خواهند پایه‌ی فکری و اعتقادی آن چیزی را که امروز نظام اجتماعی در جامعه فرض کرده و به وجود آورده، به دست آورند و از احکام فراوان و قوانین و مقررات زیادی که نظام در انتظار املا کردن آن از ناحیه‌ی دین است، آگاه شوند.

در سطح جهان هم، چه آن چیزی که مستقیما از حدوث یک انقلاب دینی و اسلامی و تشکیل یک نظام سیاسی و اجتماعی بر مبنای دین ناشی می‌شد - که خود این، حادثه‌ی عظیمی بود و دنیا را متوجه دین و بازنگری به مسایل دینی (اسلام و غیر اسلام) می‌کرد - و چه آنچه که بعدها به صورت غیرمستقیم، اثر انقلاب ما بود که پیش آمد، همین‌گونه بود. یعنی در هم شکستن پایه‌های تفکر منظم مادی؛ آن تفکری که مادیگری و بی‌خدایی را به صورت یک مکتب و فکر و نظم اجتماعی درآورده و یک آرایش پولادگونه به آن داده بود و با دهان پر و ادعای زیاد، به همه‌ی دنیا ارایه کرده بود و این که چنین تفکری است که زندگی مردم را اداره می‌کند!

این تفکر و مکتب، دهها سال در مقابل هر پدیده‌ی معنوی - چه فکر، چه عمل و چه اخلاق - سینه سپر کرده بود. شاید بعضی از شما برادران عزیز، با کسانی که به‌صورت دگم و قاطع و این است و جز این نیست، گوشه‌هایی از



تفکر خود را مطرح می‌کردند، برخورد کرده بودید. از نظر آنها، هر چیزی که بود، محکوم به فنا بود. این تفکر، یکبارہ مثل عمارتی از یخ آب شد و مثل آن ساختمانی که "منصور عباسی" از سنگهای نمک درست کرد و ظاهرش سنگ نمک بود و وقتی که بر آن آب انداختند، ذوب شد و از بین رفت؛ "کالمح فی الماء" فرو ریخت. پس از فرو نشستن آن طوفان پر سر و صدا، معنویت خودش را نشان می‌دهد. معلوم شد که در این گرد و غبارها، حتی رشد معنویت و اسلام و تفکرات دینی - و بخصوص اسلامی - متوقف نشده بود. آنها می‌خواستند معنویت را ریشه کن کنند تا حتی اثری از آثار آن نماند؛ ولی معلوم شد که اصلاً در این مدت رشد می‌کرده است؛ منتها طوفانها و گرد و غبارها و جنجالها و هیاهوها، نمی‌گذاشته است که واقعیت روشن بشود. حالا که آن جنجال دیوانه‌وار فرو نشست و خوابید، حقایق خودش را نشان می‌دهد.

اگر از نقطه نظر سوم به موضوع نگاه کنیم، باز هم تفکر اسلامی در دنیا جایگاه ویژه‌ای دارد. در جهان، تنازعهایی سیاسی وجود داشته است که البته حالا بلوک‌بندی دنیا و تقسیم‌بندی قدرت در عالم، به شکل دیگری شده و هنوز آن شکل واقعیش پیدا نشده است و ترسیم واقعی تعارض قدرت در دنیا، هنوز روشن نیست و بتدریج روشن خواهد شد و شاید چند سال هم طول بکشد تا این که معلوم بشود بالاخره اقطاب قدرت در دنیا، کجاها و چگونه هستند. به هر شکلی که باشد، شکی نیست که نظام و حکومت اسلامی و تفکری که پشتوانه و پایه‌ی این حکومت است، در دنیا جایگاه و نقش مسؤولیتی دارد و کاری برعهده‌ی اوست. البته، دیدگاههای دیگری هم هست که حالا به تفصیل نمی‌شود صحبت کرد و نمی‌خواهیم وقت را بگذرانیم.

سؤال این است که در مقابل این همه نیاز و استفهام در داخل و خارج و برحسب اوضاع جدید اعتقادی و سیاسی عالم، جمهوری اسلامی به‌عنوان پایگاه دین اسلام و نقطه‌ی که ادعا می‌کند اسلام در این جا تحقق پیدا کرده است، برای عرضه کردن، چه چیزی را در آستین خود آماده دارد و برای این همه دهانهای باز، کدام غذا را آماده کرده است؟ ما چه چیزی داریم؟ چه می‌خواهیم عرضه کنیم؟ البته برای عرضه کردن، ما خیلی چیزها داریم. اگر همین مواد خامی که در اختیارمان است - مثل عنصر از معدن درآمده‌ی طلا، یعنی همین آیات قرآن و احادیث - در سطح دنیا منتشر کنیم، خودش خیلی چیز است. بنابراین، ما کم نداریم.

اما نکته این است که اگر سؤال شود با این منبع عظیم اسلامی و با این متد هزار ساله‌ی تجربه شده و تحقیق حقیقتاً شگفت‌آور - که گاهی تحقیقات این فقها، از نظر ظرافت و دقت و ژرف‌نگری، واقعا شگفت‌آور است - و بخصوص آن فقه پیچیده‌ی که در شیعه است (فقه برادران اهل سنت نسبت به فقهی که در بین علمای شیعه است، آن پیچیدگی و فنی‌گری را ندارد. این، خیلی فنی‌تر و پیچیده‌تر و عمیق‌تر است. البته، فقهای ما کار عظیمی در این باب کردند که به هر حال، همه‌اش متعلق به اسلام است)، پاسخ ذره ذره و دانه دانه‌ی مسایل زندگی چیست؟ شما و همه‌ی ما در جواب خواهیم ماند. یعنی ما امروز به فراخور نیاز و استفهامی که وجود دارد، پاسخ حاضر نداریم. غالباً هم معادن عظیم و غنی از جنسهای فاخر در اختیارمان است؛ اما پولی را که بشود در بازار دست این و آن داد و خرجش کرد، نداریم.

چه کسی می‌خواهد این کارها را بکند؟ این، حرف من نیست؛ حرفی است که سالها در حوزه مطرح بوده است. این که کسی مثل جناب آقای مصباح (ادام‌الله بقائه و برکات وجوده) به این فکر بیفتند و بیایند روال کار شما را به وجود آورند، ناشی از این سؤال چند دهساله در حوزه است.

مسئله این است که آیا روال جاری و موجود حوزه‌های علمیه، برای پاسخ دادن به این نیازها کافی است؟ جواب این است که نه، کافی نیست. باید از چارچوبهای مستحکم و استخوان‌بندی قوی حوزه‌ی علمیه و از امکانات فراوان فکری و معنوی‌یی که در این مراکز است، وسایلی برای فراهم کردن پاسخهای این استفهامهای فراوان و ساختن انسانهایی که بتوانند مثل چشمه‌های جوشانی از معارف و احکام بجوشند و نیازها و خلاها را پر کنند،



ساخت.

مؤسسه‌ی شما، مثال و مصداق و نمونه‌ی از آن کاری است که باید بشود. یعنی یقیناً "مؤسسه‌ی باقرالعلوم (علیه‌السلام و السلام)" که به اسم مطهر این بزرگوار است و همچنین "مؤسسه‌ی در راه حق"، تا آن جایی که من دانستم و شناختم، جزو مراکز بسیار با برکت و مفید و خوش‌عاقبت و تقلید کردنی و قابل‌قدردانی است. ما دعا می‌کنیم که امثال این مؤسسات زیاد بشود. دعا می‌کنیم که ان‌شاءالله برنامه‌ریزی عمومی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و حوزه‌های علمیه‌ی دیگر، به آن شکلی بشود که بتواند پاسخ نیازهای فراوان را بدهد و به حسب زمان و نیاز، تطور لازم را پیدا کند و همان چیزی بشود که بتواند نگرانی را از کسانی که برای آینده‌ی دنیا نگرانند، تا حدود زیادی برطرف کند.

دعا می‌کنیم که خداوند ان‌شاءالله به شما هم توفیق بدهد تا این راه را ادامه بدهید و وجود شریف جناب آقای مصباح و دیگر برادران مسؤول و دست‌اندرکار این مؤسسه و اساتید و خدمتگزاران و محصلان و مشتغلان و فضیلابی را که در آن جا مشغول هستند، حفظ کند و مشمول توفیقات خود قرار بدهد. ان‌شاءالله مشمول ادعیه‌ی ولی‌عصر (ارواحنا فداه و عجل‌الله فرجه و صلوات‌الله علیه) باشید.
والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته